

توزیع

اداره جرنیده علیه نوروز (طهران)
 علامه سنگلی گذر در خانقاه
 کلیه امور اداره با مکتب ناظر الاسلام
 امین اداره و دبیر ثانی آقا میرزا
 کاظم خان طبیب کرمانی
 محل رجوع و توزیع اداره است

قیمت سالانه دوازده هزار دینار
 در خارج با رضی نام و غیره
 بنا بر فیج یکشنبه بیست و هفتم
 جمادی الاولی است در هجره
 قوشقان نیل ترک مطابق با بیست
 هتم اوون ماه فرشته سنند مسیحی

در هر جزئی مطبوعه اجاره و سایر اموری که در این شماره درج شده است
 در هر جزئی مطبوعه اجاره و سایر اموری که در این شماره درج شده است
 در هر جزئی مطبوعه اجاره و سایر اموری که در این شماره درج شده است
 در هر جزئی مطبوعه اجاره و سایر اموری که در این شماره درج شده است

فهرست متدرجات

- علم و ادب مکتوب بنیاد حفظ الصحه
- جوانب علوم حفظ سبب مینه جنبه گشتان
- طرز پختن سبب زینتی حرکت زمین
- طبقات الارض مخصوصاً حضرت رسالت

اثبات حجت جدول

علم و ادب

همه علم العلم علی حقایق الامور و باشر و روح الیقین و
 استلزاماً استوعبه المرفون و انوایما استوحش
 منه الجاهلون و صحبوا الدنیا بابدان و واحما معلفنه

بالحل الاعلی اولئک خلفاء الله فی ارضه الدعاء الی
 دینه آه شوق الی رؤیتهم ثم ترزع بدنه من ید و فانی صریح
 میفرمایند آنان دانایانی هستند که هجوم نموده است بر
 ایشان علم بطوریکه مطلع میباشند بر امور و حقایق
 اشیاء و متصل شدند بعالم علم و ادب و سیهل و آسان
 شمرده اند گشتن از امغه و لذات فانیه دنیا را که اهل
 دنیا و متغمان آن گذشتن از آن بسیار صعب و سخت
 دانند و آنز گرفتند با آنچه که از آن مستوحش و منتظر
 میباشند جا هلاک و آن علم و ادب است و انطایقه
 یاد دنیا نمودند بیدیه که روحهای آن بدنها معلون

و مشغول است بعالی و بالانوار این طایفه خلفاء
 خداوندند در زمین او خواننده مردمانند بسوی
 دین او بعد از اظهار شوق ملاقات با آن نمودند و در
 آه کشیدند و دست خود را از دست کبیل جدا فرمود
 و فرمود منصرف شو هر جا که میخواهی
 از این خبر و اخبار دیگر مستفاد میشود که اقل سهمی
 از سهام علم و ادب و ادنی در جزایر و جانات و کثرت
 از مراتب آن که اسم علم و ادب بر آن شایسته و سزاوار
 باشد و باعث سعادت و شرافت و موجب کمال و جبر
 مثال صاحب آن شود و در زمره علماء و ادباء و عقلا
 و اولی الألباب محسوب گردد آنقدر نیست که صاحب آن
 بواسطه آن بتواند حق و باطل را از یکدیگر تمیز دهد
 حسن و قبح اشیا را بشناسد و بمقتضای آن عمل نماید
 و در ادراک نمودن آنها جاهل و متحیر نباشد و مقتدا
 غیرش نباشد مگر غیری که حقیت و احسنیت او را بدلیل
 و بوهان نموده و دانسته باشد پس از حصول و تحبید
 این مرتبه بمرتبه ترجیح و افضلیت بقدر و مرتبه
 شرافت معقول و معلوم است و هر کس این مرتبه را دراز

نباشد و حق را از باطل و حسن را از قبح تمیز دهد
 او را جاهل و نادان گوئیم اعتنائی با او نیست اگر چه
 صاحب دین و متمدین باشد چنانچه در خبر حسن بن
 جهم است که حضرت رضاع فرمودند لا یعو به باهل الذ
 من لا عقل له یعنی اعتنا کرده نمیشود باهل دین از
 اشتیاقی که نمیشود از برای آنها عقل پس معلوم ما
 گردید که صاحبان علم و ادب و خداوندان بصیرت و خبر
 و اهل دانش و بنشین را مقام رفیع و محلی منبع است که
 جاهل و نادان از آن مقام نیست و هر فایده و نتیجه
 که تصور شود مرتبه متفرج بر علم و ادب است
 هر چند علماء اخلاق و حکماء آفاق خصال و ناسخ
 علم و ادب را منحصراً ننمایند در ده خصلت که بعد
 دانستن این ده خصلت مبرهن خواهد شد که هر یک
 از این خصلتها مرجع و منبع و اصل و منبع فواید و
 صفات و خصلتهاست متعدده و متکثره بلای ما
 نهائیه
 مکتوب بخارا
 بعد از عنوان پیر از سپاس حضرت واجب الوجود

(بقیه دارد)

مکتوب بخارا

بعد از عنوان پیر از سپاس حضرت واجب الوجود

در دو دوشنای نبی عریبه محمد محمود و آل طهار و اصحاب
 کبارش عده مقصود سلامتی وجود نبی بود بوده و خوا^{هد}
 بود بعد آنکه از روز بروز و ساعت فرزندیکه زیر اعظم
 روشنان فلک جهاندارای اعلم حضرت اقدس هابوشهریان
 خلد الله ملک در نخبین برج دنیا و نیکو ترین منازل
 عالم (یعنی ایران) زمین بخش تحت جم و ناج کیان گشته
 همه روزه از افق ادبیات مملکت سوادگان ناصری
 کواکب علمیه در دلا رای مظفری بانو اینتی مختلف اللو
 و متفاوت الیکش از پرتو اشعه عدلان شاهنشاه در
 آگاه ارواح حاله الفداء نابان که هر کجا می رشن خور^{شد}
 و حشر شاه اند چندی قبل بود که ستاره ثریا با عنون
 (ماکتل از من مسند حضرت تو شد) (و فائست که بلند
 کنی زندان را) حسب الاجازه بندگان وزیر انطباعات
 جلد بابی پیدا گسوده و افق کمال را بهله نازم خبیب
 و نیز اکنون بوسط جناب آقا میرزا زین العابدین گاشتر
 کیانی امید بریارین تحفه نه بود و چون مهر چرخ
 افروز صبح صادق اسلامیت که اس اساس انسانیت است
 از طلوع خود نور ضیاء بی اندازه داده شرفند و بعض
 باب بکشم

عراء لوجلت الحد و شعاعها للشمس عند طلوعها لتشرق
 غرض علی دعص ناورد فوقه قمره التو تحت لیل مطبوع
 نوز که فیض کرم مقصود از شاخه شرع موه بهبود^{دهند}
 از موه نگاه کن که اغضانش حلوا از آن سید بود^{هدند}
 چه قدر افتخار است از آنکه اساید که این صحیفه صفاء و
 حلیقه دفا و نگارنده اند و جبه علم و غیرت و جباراد
 فلوی هموطنان محرم و دو شخص شخص و دو گوهر گران به
 نفیس اند که در کمال انصوری و فضایل معنوی در واقع
 بکانه نبیا شدند تحت جناب ناظم الاسلام است
 که در علم ادیان صاحب خبرت و اقی که مفاد و ادای
 الفضائل اصحابها مشفق فی الناس من اسمها
 در جناب ... میرزا کاظم خان ذکر که در علم ابدان
 طبیبی مینجامد و شافی است

هونکنه الدنيا و کل کلامه نکت نصیصه و هی بشر
 واضح است جریده را که چنان نویسنده گان عالم ترتیب
 شده با اطلاع فقیه و حکیم صاحب امتیاز و مدبر باشند
 آنجریده ممتاز از جمیع جراید باشد

جریده احسان تخرجهما سبحوا اذا ما لا نظمتها الجراید

امید داریم که از سوی انجمن فیز و وسایل بر جواد و طریقه که
 منادیان مدنیت اسلام و ناصحان ملت ایرانند امتحان
 خیر الانام اند تا قریب به یک جمل معلوم و کواکب علمین
 و معلوم گردد بحق الحق و البینه المطلوبه و آله الامجاد حری
 محمد اسمعیل نازندانی البشیر بکته بی المعروف بنبر من مجاز
(نوروز)

امید داریم بمعارف و شعرا و خواهران و اعانت دانستن
 پژوهان که پیوسته در مقام ترویج و ترویج صاحبان دنیا
 میباشند و آنچه از دست و زبان آنان برآید در خدمت
 و اداره معرفت آن خود داری ندر اند تا قریب بمقصود خود
 آید و از تبریک قضیه که نسبت با ذره نوروز فرموده اند متشکریم
خط الصبر گفتا حاکم خاد که از شهر
 از رفتار و کردار و وسای آن عصر چنان مفهوم میگردد که
 میل کلی آنها بر آن بوده است که قوای خیمانه عساکر و غیر
 بشر از قوای و طایفه و عقلا نه آنها باشد بنا علیها قوا
 وضع نموده که بواسطه اجزای آنها قوای اجسام و ابدا
 مردم افزوده گردد و عضلات بدنی قوی تر از مغز شود و در
 مابین اعمال متداوله آنها و در شرا و لهن تکلیف بود و چنانچه

(اسپاردن و ریش) دارای در همان قوتی البینه یعنی در همان
 جنکی بوده است و بعضی از مردم اشخاص را بههلوان مینامند
 که از زردن نگاه باشیاء نمایند مگر کونه عامل مختلف
 مؤثر در سلامتی سلسله اجوان و نبات میباشد
 اولاً ملاء و فضاهاست که در آنها جسم ذی روح زندگی میکند
 ثانیاً اجسامی که مجاور با جلد بدن گردد تا لثا اجساد دیگر
 که بواسطه آلاهیها ضمه داخل در بدن شود (بقیه اند)

بقیه سبب بحر العلوی از غم (۲۱)
 کما تم این است که همان عبارت شرح چنینست جناب بحر العلوی
 قانع باشند لکن محض بصیرت گویند شارح مذکور در اهم
 در اینجا بابانی است که منفر میاید فلو فرضنا اننا لذهابین
 تمام و درهما فی سنه شمسیه کان ایامها عند المغم ثلثه و
 خسته سببین در ربعا و عند العزیه ثلثه و در ربعه سببین
 و ربعا و عند الشریقی ثلثه و سنه و سببین و ربعا
 عند ایام السنه الشمسیه مع کونها فی نفسها مقدار امینا
 من الزمان ولو فرض انها تمنا الدوده فی اربعه ایام بالسنه
 الی المغم و کان الیوم الرابع عنده المغمه کان ذلك الیوم
 عند اول المحرم و عند الثالثه السبب و غیر فاضل نموز

عبد الی
 مبوط
 و همچنان
 مفصلی
 بحر العلوی
 بهای
 میفرماید
 علی کوه
 عند لثا
 که جناب
 ترجمه
 از نالیف
 میکنند
 انشاء
خود
 سبب
 یا لیدر
 آنها

طرز سخن سید صبی

طرز طبع آن در لذت نشینا و دخیل است در دلب چو دین
 از سایر طر و فلفلی اند بدتر میشود قبل از پیش پوسند
 از ابا بدتر اسپد و نیا بدکنند چون که قوت در پوسند است
 و نیا بدتر بدنگ حسبانند بلکه با بد چار قطع چوب و
 یا چوب بد بگوشه بدنگ بدنگ اند و بعد سینهها را گذاشتند
 آید بخند بقدر یک سینهها را بپوشاند همبند که آب چوب
 آمد قدی غل بر زندان از بد جوش اندک آب سرد در بد
 بر زنگ آید از جوش باز دارد که سینهها انهم مثل آتش
 نشود و بعد آید بدنگ خالی کرده سینهها را در بد بد
 کرده و آتش بدنگ اندک آید که بجوش سینهها سر این کرده
 بخار شود و اگر بخور آمد فوراً صر فکند پارچه برود بد
 میکشند چند ساعت گرم میمانند سینه فینه که بجوانان
 میدهند با دیدن بر باشد بجهت سینه که سینه تمام جوار از اجا
 و فر نه نمیکند بلکه زیاد آن باعث آنها حیوان میشود بعض
 جاهها سینه با آب برش مره شسته خشک کرده آرد
 نوره برود بجوان میدهند (بقیه دارد)
حرکت سینه از عمل (۱۹)

عبدالعلی بر جدی ذاب عبادت شرح چینی خاشی
 مینویسند که حاصل آن همین مذکور در شرح مذکور است
 و همچنین فاضل محقق عبدالحلیم زاد راین مقام حاشیه
 مفصلی است که ذکرش خارج از وظیفه ما است البته جناب
 بحر العلوم ملاحظه خواهد نمود و نیز مرحوم شیخ
 بهاء اعلی الله مقامه در اوایل شرح الافلاک اشاد
 میفرماید این کسر و تفاوت و آنچه که میفرماید در شرح
 علی کریمها صحت کون یوم معاینه عیسا و جعفر سبنا
 عندئذ و در کتاب سفر هشتاد روزه (قول و وزن)
 که جناب جلالتا به کاه الملک مدبر روزنامه تربیت آنرا
 ترجمه نموده و بطبع رسانیده و هم در کتاب میزان العا
 از نالیفات مرحوم حسینقلی میرزا مذکور است چنان
 میکنند این تفاوت را کرده و نموده بعد خواهد آمد

انشاء الله تعالی
حفظ سینه و صبی جهن کاشتن

سینه در گودالی که رطوبت نداشته باشد و یک ذرع
 یا یک ذرع و نیم عمق داشته باشد میریزند و خالی خشک
 آنها را بچوب بگویند و در موقع خود برودند و در

دو آب در قرآن است که مشترک است بین قائلین بجز حرکت
 قائلین بسکون یعنی هم قائلین بجز حرکت بان آیه است لا یسکن
 وهم قائلین بسکون و لا یسکنون و لا یسکنون و لا یسکنون
 که مفسر مایه و الا ورض یعجز لیک وجهها آیه دیگر در سوره
 ثمن آیه (و) و الا ورض و ما یطعمها قائلین بسکون گویند
 داخل معنی گسترده و طی هم همین معنی است لکن قائلین بجز
 گویند و الا آنکه گسترده منافی با حرکت نیست ثانی آنکه
 داخل معنی حرکت دادن و غلط است در معنی الا
 گویند مدحاه چون نیست که بر آن طفل را بگردانند غلطاً
 پس آنچه بگنند و آینه شود بر زمین و دوران گرد و نکند
 بر چیزی مگر آنکه بر آنچه را و نیز گویند داخل معنی اندک
 آمده و حیثه الا بل و انتم ستر لکن زاد زبیران العرب است
 الدخا و خشبه بلدی بها الصبی فتم علی وجه الارض عیار
 نالج العروس این است و الدخا و کسفا و خشبه بلدی بها
 تم علی وجه الارض و المطر الداحی الذی یلجوا الحصى عن
 وجه الارض عیار بن فاموس هم موافق است با مذکور
 و عین آن این است و المدحاه کسفا و خشبه بلدی بها
 الصبی آه پس معنی آیه این است که زمین را بعد از خلوق

سموات غلطاً بنید و متحرک گردانید آن را
 دو تفسیر این آیه بعضی مفسرین گویند داخل معنی وسیع گردانید
 اهل لغت متفق اند بر اینکه داخل معنی وسیع آمده است
 اما در آیه ثمن کویسند طری معنی برانیدن و بجزوا کردن
 مرغان آمده است طوا حی کرکسان پرندگانه را گویند
 در ریج البلاغه در خطبه صلواتی که در بیان صفت زمین
 است میفرماید و عدل حرکاتها بالربا سیئات من جهلها
 یعنی و تعدیل فرمود حرکتهای زمین را بگوهرهای از
 سنگهای سخت در عمرهای سابق و خبر احتیاج ناکه
 صریح بود بر حرکت ارض ذکر نمودیم
 و اگر در اجزاء چیزی یابیم ذکر خواهیم نمود خلاصه گویند
 اول از دلایل وضعیه زمین آنست که اگر سنگی در چاه
 اندازیم از مشرق چاه پائین آید متعلق زمین همین دلیل حرکت
 زمین را حدس زدند لکن ابرازات زیاد وارد میآوردند
 که بواسطه عدم تکمیل علم نمیوانستند وضع ابرازات نمایند
 مثلاً میگویند اگر زمین متحرک بود سنگی که ما از بالای
 برج میانداخیم میباید بسبب خطه زمین پائین نیفتد و
 طرف مغرباً آن خط عمود افتد چرا که در امتداد حرکت سنگ

زمین مد
 شده باشد
 بشرق آن
 نه همان خط
 و در حرکت
 بلندی که
 پس باید اند
 طبعا
 چنانکه صح
 در افریقا
 مدید می
 کرده بالاد
 از نباتات
 کفایت غیر
 متعلق بر
 بجوانا شح
 طوفانها
 از آنها با

زمین مدری از مغرب بیشتر گشته و از غادات دور با این
 شده باشد حال گوئیم اینطور نیست بلکه سنگ باید مدوی
 بشرق آن خط عمود افتد چه زمین با هوای مجاورش میگردد
 نه همان خاک خالی هوای محیط که هم جزء لاینفک آن است
 و در حرکت شریک است دیگر آنکه چون قوس گردش آنجا
 بلندی که سنگ از آنجا میاندازیم بیش از قوس زمین است
 پس باید آنکه هم بیشتر خط عمود بینند (بقیه دارد)
طبقات الارض کانی و سنگی و در آنجا
 چنانکه صخاری کبیره گنی و عربستان در آسیا و صحر
 در افریقا در قدم حوضهای مجاور سینه بوده که مدت
 مدیدی قبل از آغاز از قعر تواریخ عالم تغییر مکان حاصل
 کرده بالآخره قسمتهای که از سطح زمین از آب نیاشسته بود
 از نباتات و ریاحین پوشیده گشتند و میناه چون بانداژ
 گهای شتر در حاصل کرده بود لهذا معمور شدند از حیوانات
 متعلق بر تپست تر یعنی آنهاست که عضو پیشان نسبت
 به حیوانات حالیه کامل و ناقص بود و علامت جوهر که این
 طوفانهای شدید و بادهای صحراییه مایمون مختصر
 از آنها باشند با نظام نزل لای غریبه مستحق و مزوج و

غلو ط کردند مواد منوعه را که فشر زمین را ترکیب میکردند
 و موجب ایجاد خاک نباتت گشتند که از اصل وجود نداشته
 خلاصه پس از مدتتهای بدیدانقلاب عظیمه جانسوز و
 داد که همان طوفان حضرت نوح علیه السلام باشد چنان
 کیفیت آن در تمام کتب مذهبتیه و دینیه یاد گشته و بی
 معلومات تکافی بجهت نقد پروتیین حالت زمین قبل از طوفان
 نوح نسبت بجا لکنونیش نداریم ولی محتمل است که ارض
 جبال کوه ارض خصوص و شسته جبال کوه بلند را از زمین
 در همان عهد سرازیر بطل زمین بیرون کشیده و از طرف
 دیگر در همین موضع که اقیانوس کبیر واقع گشته در مدت
 یک بر سینه بوده که یک رشته جبال تقریبا بطول هزار
 کیلومتر از مشرق بغرب در آنجا امتداد بوده و امروز فقط قتل
 و روس آنها بیرون مانده و جزایر بیشمار پلینیز را تشکیل
 داده اند و در فواصل این جزایر عمود ریاباندازه زیاد
 یافته اند که اسباب عمومی استخوانسازند آن رسد پس از
 اینجا معلوم میشود که جبال بزرگ در فترت فترت بوده اند
فصل در بیان اسباب زمین (۲۱)
 (۱) خوام بودن کنند زبده از ترشبار کس بعد از آنکه

صنعت
 مگر کرد
 که است
 را کرد
 سید
 فترت
 ها
 جلال
 ای از
 تا که
 مگر
 چاه
 کوه
 در زند
 مابند
 لای
 بدو
 سنگ

بفصل جنب پوشیده باشد پیش از آنکه دشمن را ببیند
 (۱۹) حلال بودن اختیار کردن آنحضرت آنچه را که خواهد
 از غنیمت که لشکر در جنگ بگیرند
 (۲۰) حلال بودن روزه وصال و آن بر آنست که کسی روزه
 دارد و افطار نکند و سخن خورد و روز بعد روزه بگیرد چه
 این روزه بر غیر آنحضرت حرام است
 (۲۱) حلال بودن گرفتن نان و آبی از دست کسی که در
 لشکر است چه غیر آنحضرت حرام است
 (۲۲) حلال بودن مخصوص ساختن زمینها بجهت
 انعام و مالهائی آنحضرت چه غیر او حرام است
 (۲۳) حلال بودن غنیمت بر آنحضرت بر امت او چه غیر
 دیگر را حلال نبوده بلکه آنها را جمع کرده و با آن مشیخته
 (۲۴) جایز بودن سجده کردن بر زمین و تمسک کردن بچاک
 چه پیش از سابق و سجده کردن بر غیر خاک و عبادت کردن
 بغير از وضوء و غسل جایز نبوده (بقیة نمره آید)

اثبات حجت از نمره (۱۹)

ملخص سخن اینست که این خاکسار با نفع بسیار که در کتب بر او
 و مجوس و یهود و نصاری و فلاسفه و کهنه و منجین و شیخ

و معتزله و اهل سنت و فرافوقیه نموده بعد از آنکه
 بر وجود صانع عالم امری متفق علیه مانند ظهور حضرت
 صاحب الزمان اندیدم و در احادیث اهل بیت وارد است
 که ظهور آنحضرت از جمله معجادات است قال الله تعالی ان الله
 یخلف المپیاد و علم فیض ظهور او مخصوص بسلام العیون است و عند
 علم الساعة مفسر بساعت ظهور است و اسبعا بطول و باوج
 اعطاط و له بسا در ام و مفید بود امر زغایت نادان است
 که هر خدمت آنحضرت در سینه اندوانگه اعتبار خاص آنحضرت است
 انکار جمیع دنیا و اولیا است و علی الاصح نارنج و کادک نور
 نارنج غیب است و امیدواریم که چشم ما بظهور روشن گردد

اتامه	جماد الاول	اول رجب	۲۸
مکینیه	ربیع الاول	اول شعبان	۲۹
شعبیه	رمضان	جماد الاخری	۳۰
مکینیه	شعبان	اول رجب	۳۱
مکینیه	رمضان	اول شعبان	۳۲
مکینیه	شعبان	اول رجب	۳۳
مکینیه	رمضان	اول شعبان	۳۴

ادار
 محله
 کلیه
 امیر
 کاظم
 محل
 در
 بحال
 آن
 علم و ادب
 اعلام
 مخصوص
 سینه
 اولین
 که از آثار
 علم و ادب
 اگر چه در